

تاریخچه مختصر الهیات‌رهای بخش

از کتاب: «معرفی الهیات‌رهای بخش»
اثر لئوناردو کلودوویس بوف (Leonardo Clodovis Boff)
برگردان: چشم‌انداز ایران

اشاره: ترجمه حاضر آرشیو مختصری از روند بنیانگذاری، تکامل، تثبیت و رسمیت یافتن الهیات‌رهای بخش و حاملین این نگرش می‌باشد. در این نوشتار به سرپل‌ها، نقاط عطف و شخصیت‌های اثرگذار الهیات‌رهای بخش اشاره شده که محققین و علاقه‌مندان می‌توانند در هر رشته‌ای از آن به تحقیق پردازند. این مقاله نشان می‌دهد که چگونه نهضت الهیات‌رهای بخش، نظام کلیسا را متحول نمود و کلیسا را به سمت عدالت، پیوند با محرومین و حضور در صحنه‌های اجتماعی رهنمون کرد. بی‌مناسبت نیست که پیدایش و سیر تحولات الهیات‌رهای بخش در مسیحیت را - که حدوداً بنیانگذاری آن در ۱۳۳۹ هـ.ش (۱۹۶۰ م) بود - در تعامل با سیر اصلاح دینی در محافل مذهبی و حوزه‌های علمیه ایران بررسی شود.

در این راستا در شماره‌های قبل نشریه چشم‌انداز ایران (۲۴، ۲۵ و ۲۶) مجموعه‌ای سه قسمتی با عناوین «آمریکای لاتین و مسیحیت انقلابی، چهره در حال تحول الهیات‌رهای بخش»، «الهیات‌رهای بخش سیاه، قدرت و تجربه‌های بخش سیاه» و «الهیات‌رهای بخش، چالش‌ها بر سر الهیات فمینیستی»، انتشار یافت. از آنجا که آن مقالات آشنایی جامعی با موضوع الهیات‌رهای بخش به وجود آورد، این نوشتار به عنوان مکمل مباحث گذشته، از نظر خوانندگان نشریه می‌گذرد.



پیشگامان الهیات‌رهای بخش

ریشه‌های تاریخی الهیات‌رهای بخش را باید در سنت دینی عیسویان و مبلغان دینی آغاز عصر استعمار در امریکای لاتین جست و جو نمود؛ آنها مردان کلیسا بودند که به نقش کلیسا و نحوه حضور آن در امریکای لاتین اعتراض داشتند و نحوه رفتار با مردمان بومی، سیاهان و توده‌های فقیر روستایی و شهری را زیر سوال می‌بردند. اسامی مردانی چون بارتولومئودولاس کازاس (Bartholomio de las Casas)، آنتونیو دومونتسینوس (Antonio de Montesinos)، آنتونیو ویلرا (Antonio Vieira)، برادر کانه‌کا (Brother Caneca) و دیگران نماینده تمامی شخصیت‌های مذهبی از این دست است که با اندیشه خود به قرون مختلف تاریخ کوتاه ما برکت بخشیده‌اند. آنها سرچشمه همان درک اجتماعی و دینی هستند که امروزه در حال تجلی است.

توسعه اجتماعی و سیاسی

دولت‌های پوپولیست دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰- خصوصاً حکومت پرون (Peron) در آرژانتین، وارگاس (Vargas) در برزیل و کوردیناس (Cordenas) در مکزیک - الهام بخش آگاهی ملی و توسعه صنعتی قابل ملاحظه در راستای جایگزینی واردات توسط تولیدات داخلی بودند. این تحولات به سود طبقات متوسط و پروولتاریای شهرنشین بود، ولی بخش عظیمی از رعایا و دهقان‌های روستائین را بیش از پیش به حاشیه جامعه راند و حضور آنها در شهرها به رشد بیشتر مناطق زاغه‌نشین کمک کرد. توسعه، در مسیر سرمایه‌داری وابسته پیش رفت و سرمایه‌داری این کشورها را تابع سرمایه‌داری ملل ثروتمند نمود و بدین ترتیب موجب محرومیت بیشتر این کشورها شد. این فرایند موجب شکل‌گیری جنبش‌های قوی مردمی گردید که به دنبال تغییرات عمیق در ساختار اجتماعی - اقتصادی کشورها خود بودند. این جنبش‌ها به نوبه خود به ظهور دیکتاتوری‌های نظامی انجامید که در مورد حفظ یا تقویت منافع سرمایه‌داران بودند و برای تأمین «امنیت ملی» در سطح گسترده به سرکوبگری سیاسی و اعمال کنترل پلیسی بر اعتراضات مردمی روی آوردند. در این عرصه، انقلاب سوسیالیستی کوبا به عنوان یک راه‌حل استثنایی و متفاوت برای از میان بردن علت اصلی توسعه‌نیافتگی - یعنی وابستگی - عرضه شد. شورش‌های مسلحانه برای براندازی قدرت‌های حاکم و ایجاد رژیم‌های برخوردار از روحیه سوسیالیستی در بسیاری از کشورها رواج

یافت. تحرک زیادی در میان توده‌های مردم برای ایجاد تغییرات به وجود آمد که فضا را برای انقلاب آماده می‌کرد.

توسعه دینی

از دهه ۱۹۶۰ امواج عظیم اصلاحات در میان کلیساها پدید آمد. کلیساها تصمیم گرفته بودند که مسئولیت اجتماعی خود را جدی بگیرند؛ در این میان، افراد رده پایین کلیسا خود را وقف خدمت‌رسانی به فقرا نمودند و اسقف‌ها و کشیش‌های سرشناس نیز تلاش برای پیشرفت و توسعه ملی را تشویق می‌نمودند. چندین سازمان کلیسایی در جهت تبلیغ شرایط بهتر زندگی برای مردم تلاش می‌کردند که از جمله آنها می‌توان به جنبش‌هایی چون: دانشجویان مسیحی جوان، کارگران مسیحی جوان، کشاورزان مسیحی جوان و جنبش آموزش‌های اولیه، گروه‌هایی که برنامه‌های آموزشی رادیویی تدوین می‌نمودند و دیگر انجمن‌های کلیسایی اشاره نمود.

فعالیت‌های این گروه‌های مسیحی که عمدتاً از طبقات متوسط اجتماع بودند از لحاظ تئوری دینی با نظریه‌های ذیل توجه می‌شد. الهیات اروپایی در زمینه واقعیت‌های دنیوی، اومانیسیم جامع ژاک مارتین (Jacques Maritain)، پرسنالیزم اجتماعی مونییه (Mounier)، تکامل‌گرایی پیشروی تیلارد دوشازدن (Henri de Lubac) در خصوص (Teilhard)، تأملات هانری دولویاک (Henri de Lubac) در خصوص ابعاد اجتماعی باورهای جزمی، الهیات غیرروحانی ایوکیانار (Yves Cognar) و آثار ام.دی. شنو (M.D.Chenu) در مرحله بعد، «شورای دوم واتیکان» بهترین توجه ممکن را برای فعالیت‌های انجام گرفته تحت لوای الهیات پیشرفت، سکولاریزاسیون معتبر و پیشرفت انسانی عرضه نمود.

پایان دهه ۱۹۶۰ که با بحران پوپولیسم و مدل‌های توسعه‌گرایی مربوط به آن همزمان بود، زمان مناسبی برای ظهور جریان قدرتمند تفکر جامعه‌شناختی به شمار می‌آمد که از علل واقعی توسعه‌نیافتگی پرده برمی‌داشت. توسعه و عدم توسعه دو روی یک سکه هستند. تمام ملت‌های جهان غرب درگیر فرایند گسترده توسعه بوده‌اند؛ با این حال، فرایند مزبور توأم با وابستگی و نابرابری بوده به نحوی که منافع آن به سمت کشورهای قبلاً توسعه‌یافته «مرکز» سرازیر می‌شد و زیان‌های آن نصیب کشورهای «حاشیه» می‌گردید که از لحاظ تاریخی عقب‌مانده و توسعه‌نیافته محسوب می‌شدند. فقر کشورهای جهان سوم بهایی بود که می‌بایست پرداخت می‌شد تا جهان اول بتواند از فراوانی بیش از حد نعمت و رفاه بهره‌مند شود.

دولت‌های پوپولیست دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰- خصوصاً حکومت پرون (Peron) در آرژانتین، وارگاس (Vargas) در برزیل و کوردیناس (Cordenas) در مکزیک - آگاهی ملی و توسعه صنعتی قابل ملاحظه در راستای جایگزینی واردات توسط تولیدات داخلی بودند

در محافل کلیسایی - که دیگر به تعقیب تحولات اجتماعی و مطالعه مشکلات جامعه عادت کرده بودند - این تفسیر به عنوان یک انگیزه به محافل مسیحی حیات تازه و روح نقادانه‌ای بخشید. رابطه وابستگی میان حاشیه و مرکز می‌بایست جای خود را به فرایند اصلاح و رهایی می‌داد. بدین ترتیب مبانی «الهیات توسعه» تضعیف گردید و مبانی نظری «الهیات رهایی بخش» جای آن را گرفت. این مبانی هنگامی شکل گرفت که جنبش‌های مردمی و گروه‌های مسیحی در نبرد برای رهایی اجتماعی و سیاسی با هدف نهایی دست یافتن به رهایی کامل و همه‌جانبه، با یکدیگر متحد شدند. این همان زمانی بود که شرایط عینی برای ظهور الهیات رهایی بخش اصیل مهیا شد.

تحول الهیات

نخستین اندیشه‌ها در الهیات که به سوی الهیات رهایی بخش رهنمون شد، ریشه در دیالوگ میان کلیسا و جامعه بحران‌زده داشت، یعنی همان دیالوگ میان ایمان مسیحی و شوق ایجاد تغییر و رهاشدن در مردم. شورای دوم واتیکان در عرصه الهیات، فضایی را پدید آورد که مشخصه آن آزادی فراوان و خلاقیت بود. این فضا به دانشمندان الهیات امریکای لاتین جرأت بخشید تا به مشکلات کلیسا که کشور آنها را تحت تأثیر قرار می‌داد فکر کنند. این فرایند هم در میان متفکران کاتولیک و هم در میان پروتستان‌ها به جریان افتاد و گروه موسوم به «کلیسا و جامعه در امریکای لاتین» یا (Church and Society in Latin America) رهبری جریان را به دست گرفت. دانشمندان الهیات کاتولیک همچون گوستاوو گوتیه‌رز (Gutiérrez Gustavo)، سگاندو گالیله آ (Juan Luis Segundo)، خوان لویز سگاندو (Lucio Gera) و دیگران به طور مرتب با متفکران الهیات پروتستان مانند امیلیو کاسترو (Emilio Castro)، خولیو دوسانتا آنا (Julio de Santa Ana)، روبم آلوز (Alve Rubem) و خوزه میگوئز بونینو (Jose Migue Bonino) دیدار و گفت‌وگو می‌کردند، که حاصل این گفت‌وگوها، مطالعه متمرکز و فشرده رابطه میان ایمان و فقر، انجیل و عدالت اجتماعی و امثال آن بود. در برزیل، بین سال‌های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۴، چپ کاتولیک مجموعه‌ای از متون پایه را در زمینه ضرورت وجود آرمان مسیحی برای تاریخ در ارتباط با حرکت‌های مردمی و براساس روشی که ظهور الهیات رهایی بخش را نوید می‌داد، تدوین کرد؛ این متون از دخالت افراد در جهان حمایت می‌کرد و برای حمایت از این ایده به مطالعات علوم اجتماعی و آزاد متکی بود و با اصول جهان‌شمول مسیحیت، اندیشه‌های خود را زینت می‌بخشید.

درگردهمایی دانشمندان الهیات امریکای

لاتین که در سال ۱۹۶۴ در ریودوژانیرو برگزار شد، گوستاوو گوتیه‌رز الهیات را به عنوان تأمل نقادانه روش‌های جاری توصیف نمود. این خط فکری در گردهمایی‌های هاوانا، بوگوتا و کورناواکا در ژوئن و ژوئیه ۱۹۶۵ بیشتر تکامل پیدا کرد. چندین گردهمایی دیگر نیز برای تدارک مقدمات کنفرانس‌های سال ۱۹۶۸ برگزار شد. این گردهمایی‌ها در واقع آزمایشگاهی بود برای تدوین یک الهیات براساس دغدغه‌های کلیسا و عملکرد همراه با تعهد مسیحیت. سخنرانی‌های گوستاوو گوتیه‌رز در مونترال به سال ۱۹۶۷ و در شیمبوت (Chimbote) پرو در زمینه فقر جهان سوم و چالش‌های آن در مسیر ایجاد یک استراتژی دینی رهایی بخش، عامل شتاب دهنده قدرتمندی برای ایجاد الهیات رهایی بخش شمرده می‌شد. اصول بنیادین این الهیات رهایی بخش برای نخستین بار در کنگره الهیات کارتینی (Cartigny) سوئیس ۱۹۶۹ با عنوان «به سوی یک الهیات رهایی بخش» ترسیم شد.

نخستین کنگره‌های کاتولیک که به موضوع الهیات رهایی بخش اختصاص داشت عبارت بودند از کنگره‌های بوگوتا در مارس ۱۹۷۰ و ژوئیه ۱۹۷۱ از سوی دیگر، پروتستان‌ها نیز گردهمایی‌های مشابهی در همان سال‌ها در بوئنوس آیرس به سرپرستی سازمان (ISAL) ترتیب دادند. سرانجام در دسامبر ۱۹۷۱، گوستاوو گوتیه‌رز کتاب مهم خود با عنوان «الهیات رهایی بخش» را منتشر ساخت. بدین ترتیب، درها به روی بنیان نهادن نظریه‌ای در الهیات توسط کشورهای حاشیه‌گشوده شد که به دغدغه‌های این کشورها می‌پرداخت و چالش عظیمی در برابر مأموریت کلیسا برای توسعه دین مسیح به شمار می‌رفت.

تدوین الهیات رهایی بخش

به منظور روشن شدن مبحث و درک بهتر پیشرفت‌های به دست آمده در این زمینه، تدوین الهیات رهایی بخش را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد:

مرحله بنیان‌گذاری

مبانی الهیات رهایی بخش توسط کسانی پایه‌ریزی شد که خطوط کلی این خط مشی را در الهیات ترسیم کردند. افزون بر نوشته‌های بسیار مهم گوستاوو گوتیه‌رز، می‌توان به آثار برجسته خوان لویز سگاندو، هوگو آسمن (Hugo Assman) و لوسیوگرا اشاره نمود. دیگر کسانی که در این زمینه باید از آنان نام برده شود عبارتند از: اسقف (بعدها کاردینال) ادواردو پیرونو (Eduardo Pirionio) دبیر سازمان CELAM؛ سگاندو گالیله آ و ریموندو کارامورا (Raimondo Caramura) که

نخستین اندیشه‌ها در الهیات که به سوی الهیات رهایی بخش رهنمون شد، ریشه در دیالوگ میان کلیسا و جامعه بحران‌زده داشت، یعنی همان دیالوگ میان ایمان مسیحی و شوق ایجاد تغییر و رهاشدن در مردم

تیرمرداد ۱۳۸۴

دوره تثبیت

در عین حال که فرایند تأمل در الهیات به خوبی پیش می‌رفت نیاز به یک فرایند دوگانه تثبیت احساس می‌شد تا جایگاه الهیات‌رهای بخش کاملاً مستحکم گردد. از یک سو این درک وجود داشت که جریان به وجود آمده در الهیات باید مبنای معرفت‌شناختی (Epistemological) قابل اتکایی پیدا کند؛ چگونه می‌توان در عین

بیان منسجم موضوعات ناشی از تجربه اصیل معنوی، بر دوگانگی‌ها و ابهامات زبان فائق آمد، به گونه‌ای که مرحله مشاهده تحلیلی را در بر بگیرد، به سوی مرحله قضاوت خداشناسانه پیش برود و بالاخره به مرحله عمل توسط اصحاب کلیسا برسد؟ یک الهیات‌رهایی بخشی خوب مبتنی است بر هنر پیوند دادن نظریه‌ها به عملکردهای صریح و شفاف؛ بدین ترتیب، نظریه‌رهایی، همکاران خوبی پیدا کرد که نه فقط به خاطر این نظریه بلکه به خاطر کمک به فرایند کلی دانش الهیات به آن کمک می‌نمودند. از سوی دیگر، فرایند تثبیت از طریق اختلاط عامدانه متخصصان الهیات و دیگر متفکران در محافل مردمی و فرایند‌های رهایی‌بخش، به گونه‌ای موثر حاصل گردید. هر روز تعداد بیشتری از دانشمندان الهیات به عوامل الهام‌بخش حیات کلیسا و جامعه مبدل می‌شدند. مشاهده شرکت آنها در مباحثات معرفت‌شناختی کنگره‌های سطح بالای علمی امری عادی بود. آنها پس از شرکت در این بحث‌ها به پایگاه‌های خود در میان مردم بازمی‌گشتند تا به مسائل زندگی روزمره، سیاست اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های اجتماعی مشغول شوند.

در اینجا هم به عنوان نمونه می‌توان به این نام‌ها اشاره کرد: آنتونیو آ. داسیلوا (Antonio A. da Silve)، روگریو دی آلمیدا کونیا (Rogerio de Almeida Cunha)، کلودوویس بوف (Clodovis Boff)، هوگو دانس (Hugo d. Ans)، فرانسیسکو تابوردا (Francisco de Barros)، مارسلودی باروس (Francisco de Barros)، مارسلودی باروس (Francisco de Barros)، الیسولوپز (Eliseu Lopes) همگی از برزیل؛ الساتامز (Elsa Tamez) و ویکتوریا آرایا (Victorio Araya) از کاستاریکا؛ دی ایرارا زوال (avalzD.Irarra)، کارمن لیما (Lima Carmen)، ریونالدو آمس (Ronaldo Ames)، آر. آنتونسچ (R. Antoncich) و هوگو اچه‌گاری (Hugo Echeagaray) فقید از پرو؛ ویکتوریا کودینا (Victor Codina) از بولیوی، ویرجیلیو الیزوندو (Virgilio Eli zondo) از تگزاس؛ جی. ال. کاراویا (J.L. Caravia) از اکوادور و پی. ال. لورنک (P.L. Lorennec) از هائیتی.

دوره رسمیت یافتن

هر نگرش اصیل خداشناسانه با گذر زمان

مشاور اصلی کنفرانس اسقف‌های برزیل در رابطه با الهیات بود. علاوه بر آن، فعالیت‌های زیادی به صورت برگزاری دوره و گردهمایی در این مدت صورت پذیرفت.

از طرف پروتستان‌ها، علاوه بر امیلیو کاسترو و خولیو دوستاتا، برجسته‌ترین کمک‌ها توسط روبم آلو و خوزه میگوئز بونینو انجام شد. افراد غیرروحانی همچون هکتور بورات (Hector Borat)، متول فر (Methol Ferre) و لوئیز آلبرتو گومز دوسوزا (Luiz Alberto Gume zde Sou) نیز کارهای ارزشمندی را برای ایجاد ارتباط میان الهیات و علوم اجتماعی انجام دادند. روحانیونی همچون فرانسوا هوتارت (Francois Houtart)، کشیش بلژیکی و جی آروویو (G. Arroyo)، کشیش شیلیایی نیز در همین راه فعالیت کردند.

دوره تکامل

ویژگی دوره اول عبارت بود از ارائه الهیات‌رهایی بخش به عنوان یک «الهیات بنیادی» یعنی گشایش افق‌ها و دیدگاه‌های تازه نسبت به کل الهیات. در مرحله دوم، تلاش به عمل آمد تا با تدوین محتوای نظری رویکرد رهایی‌بخش، اقدامات دوره اول تکمیل شود. به سه زمینه - که مهم‌ترین نیازهای حیاتی کلیسا به شمار می‌رفتند - توجه بیشتری شد: معنویت، مسیح‌شناسی و شناخت کلیسا. مطالب زیادی در این دوره در کشورهای مختلف آمریکای لاتین به چاپ رسید. نویسنده‌های مهم این دوره عبارت بودند از:

در آرژانتین: انریک داسل (Enrique Dussel)، خوان کارلوس اسکارمون (Juan Carlos Scamone)، سورینو کرواتو (Croatto Severino) و آلدو بلانتیگ (Aldo Blontig)؛
در برزیل: خولیو باتیستا لیبلینیو (Julio Batista Liblinio)، فری بتیو (Frei Betto)، کارلوس منتن (Carlos Muntain)، خوزه کمبلین (Comblin)؛
Jose، ادواردو هورناترت (Edwardo Humaart)، خوزه اسکاربوزو (Jose Oscar Beozzo)، گیلبرتو گورگولیو (Gilberto Gorgolho)، کارلوس پالاسیو (Carlos Palacio)، لئوناردو بوف (Leonardo Boff)؛
در شیلی: رونالدو موروز (Ronaldo Muroz)، سرجیو توریس (Sergio Torres) و پابلوریکارد (Pablo Richard)؛

در مکزیک، راتول ویدالس (Raol Vidales)، لوئیس دل واله (Luis del Valle)، آرناالدو زنتنو (Arnaldoo Zenteno)، کامیلو ماسیسه (Camilo Moccise)؛
Camilo و جوسوس گارسیا (Jesus Garcia)؛
در آمریکای مرکزی: ایگناسیو الاکورتا (Ignacio Ellacurta)، خوان سویرینو (Juan Sobrino)، خوان پیکو (Juan H. Pico) و اوریل مولینا (Uriel Molina)؛

در ونزوئلا: پدروتریگو (Pedro Trigo) و اوتو مادورو (Otto Maduro)؛

در کلمبیا: لوئیس پاتیو (Luis Patillo) و سیسیلیو دی لورا (Cecilio de Lora)؛

تدوین الهیات

رهایی‌بخش را

می‌توان به چهار دوره

تقسیم کرد:

(مرحله بنیان‌گذاری،

دوره تکامل، دوره

تثبیت و دوره رسمیت

یافتن)

و عبور از منطق درونی خود، به سمت یافتن یک بیان رسمی گرایش پیدا می کند. الهیات آزادیبخش همواره در تلاش آن بود که تمام محتوای اساسی الهیات سنتی را مورد بازنگری قرار دهد تا ابعاد اجتماعی و رهایی بخش پنهان در آن را آشکار و آزاد نماید. البته منظور آن نیست که تمام اسرار الهیات در همین یک بعد خلاصه و محدود شود، بلکه از این طریق، آن جنبه های الهیات که حامل حقایق بزرگ تری هستند و ارتباط ویژه با زمینه های ظلم و رهایی از آن دارند، بیشتر برجسته می شود.

این فرایند رسمیت بخشیدن به الهیات رهایی بخش، در عین حال با نیازهای کلیسا نیز مطابقت می کند. در چند سال گذشته، کلیسا شاهد گسترش فراوان میزان درگیری خود در امور مربوط به محرومان و ستمدیدگان بوده و با نیازهای بسیاری از کارگران کشاورزی سروکار داشته است. جنبش های زیادی با همین عنوان به وجود آمده که عمده نام و وظایف آنها در قالب الهیات رهایی بخش می گنجد. این جنبش ها نیز به نوبه خود، چالش های تازه ای را فراروی الهیات رهایی بخش قرار داده اند. در برزیل به تنهایی، جنبش ها یا مراکز متعددی برای اتحاد میان سیاهان، حقوق بشر، دفاع از زاغه نشینان، زنان حاشیه نشین، استراتژی کشاورزی روستایی و امثال آن به وجود آمده است که همه آنها به نوعی با فقیرترین اعضای جامعه که به دنبال رهایی هستند سروکار دارند. برای غلبه بر این نیاز عظیم کشاورزان و ایجاد مبانی خداشناسانه برای آموزش کارگران مزارع، گروهی متشکل از دست کم یکصد متخصص الهیات کاتولیک (برخوردار از ارتباطات گسترده و تعدادی دوستان و همکاران

پروtestان) در حال تهیه مجموعه ای پنجاه و پنج جلدی با عنوان «الهیات و رهایی» بوده اند که انتشار نسخه های اسپانیایی و پرتغالی آن از اواخر ۱۹۸۵ آغاز شد و ترجمه آن به زبان های دیگر نیز جزو برنامه می باشد. هدف از این مجموعه، مطالعه تمام موضوعات اصلی الهیات از دیدگاه الهیات رهایی بخش می باشد. تعداد افراد دست اندرکار این پروژه بیش از آن است که بتوان در اینجا ذکر نمود. این افراد شامل تمام کسانی هستند که در شرح مراحل قبلی به نام آنها اشاره شد و البته تعدادی همکار جدید نیز به آنها افزوده شده است.

حمایت و مخالفت

الهیات رهایی بخش با انگیزه درونی خود که به وسیله آن کاربرد ایمان مسیحی را در امور معنوی فقرا تدوین کرد، در همه جا گسترش یافت. گردهمایی ها، کنگره ها، مجله های

تخصصی الهیات و پشتیبانی اسقف های بزرگ - همچون کامارا (Camara)، ساموئل روئیز، سرخو مندز آرسیو (Arceo Sergio Manda) و کاردینال پائولو اواریستو آرنز (Paulo Evaristo Ams) و دی. آ. لورشایدر (D.A. Lorscheider) به افزایش اعتبار و محتوای آن کمک کرده است.

برخی وقایع و تحولات در مسیر گسترش این الهیات و پذیرش آن از سوی متخصصان الهیات در سراسر جهان بسیار مهم و موثر بوده است:

■ کنگره ال اسکوریال (El Escorial)، اسپانیا، در ژوئیه ۱۹۷۷ در خصوص موضوع «ایمان مسیحی و تحولات اجتماعی در امریکای لاتین».

■ اولین کنگره متخصصان الهیات امریکای لاتین در مکزیکوسیتی به تاریخ اوت ۱۹۷۵.

■ اولین تماس های رسمی میان طرفداران الهیات رهایی بخش و پیروان جنبش رهایی سیاهان ایالات متحده و دیگر جنبش های رهایی بخش اعم از جنبش های فمینیستی، سرخپوستان و امثال آن.

■ پیدایش انجمن مسیحی متخصصان الهیات جهان سوم (EATWOT) در سال ۱۹۷۶ و کنگره های برگزار شده توسط آن در دارالسلام به سال ۱۹۷۶، آکرا به سال ۱۹۷۷ و ناپووا (Wennappuwa) در سریلانکا به سال ۱۹۷۹، سیتو پائولو به سال ۱۹۸۰، ژنو به سال ۱۹۸۳، اوکستیک (Oaxtepec) مکزیک به سال ۱۹۸۶. در تمام این گردهمایی ها قطعنامه پایانی ویژه ای صادر شد که البته همگی در چارچوب الهیات رهایی بخش قرار داشت.

■ سرانجام، مجله تخصصی بین المللی الهیات با عنوان (Concilium) (که به هفت زبان منتشر می شود) یکی از شماره های خود را در ژوئن ۱۹۷۴ به طور کامل به موضوع الهیات رهایی بخش اختصاص داد که البته تمام مقالات آن، نوشته کارشناسان الهیات رهایی بخش امریکای لاتین بود.

تعدادی از مجلات تخصصی مهم در امریکای لاتین به محل معمول انتشار مقالات و مباحث مربوط به الهیات رهایی بخش بدل گردیده است؛ اینها عبارتند از:

در مکزیک: Christus Servir و Contacto.

در ونزوئلا: SIC.

در شیلی: Pastoral Popular.

در برزیل: Teologica Perspectiva و Puebla Grande.

Sina (REB), Revista Eclesiastica Brasileira

در السالوادور: Estudios Centroamericanos (ECA) و

Revista Latinoamericana de Teologia

در پاناما: Dialogico Social.

بیشتر کشورهای امریکای لاتین، دارای مراکز مخصوص مطالعات خداشناسی و دینی هستند

که مهم ترین آنها به شرح زیر است:

CEAS-(Centro de Estudios, Salvador)

هر تگوش اصیل
خداشناسانه با گذر زمان و
عبور از منطق درونی
خود، به سمت یافتن یک
بیان رسمی گرایش پیدا
می کند. الهیات
آزادیبخش همواره در
تلاش آن بود که تمام
محتوای اساسی الهیات
سنتی را مورد بازنگری
قرار دهد تا ابعاد
اجتماعی و رهایی بخش
پنهان در آن را آشکار و
آزاد نماید

CEP-(Centro de Estudios y Publicaciones, Lima)
ITER-(Instituto de Teologia do Recife)
(Departamento Ecumenico de)
DEI-Investigaciones, San Jose, Costa Rica)
CAV-(Centre Antonio Valdivieso, Managua)

این مراکز نقش مهمی را در راستای آموزش الهیات رهایی بخش به علاقه مندان ایفا نموده اند. در عین حال که تمامی این تحولات به وقوع می پیوست، مخالفت ها و مقاومت هایی نیز ابراز می شد که خاستگاه آن عمدتاً دو گروه بودند: کسانی که نگران بودند ایمان، بیش از حد جنبه سیاسی به خود بگیرد و کسانی که با استفاده از هرگونه مفاهیم مارکسیستی برای تحلیل ساختارهای اجتماعی مخالفت داشتند. در کنار آنها، بسیاری دیگر نیز بودند که آمادگی پذیرش تغییرات عمیق در ساختار جامعه سرمایه داری را به گونه ای که در الهیات رهایی بخش به آن تأکید می شد نداشتند. این واکنش های منفی روی سه چهره سرشناس متمرکز شد که عبارت بودند از: آلفونسو لوپز تروخیلو (Alfonso Lope Trujillo) دبیر و بعدها رئیس CELAM، راجر و کمانس (Roger Vekemans) عضو CEDIAL و مجله Tierra Nueva و یوناونتورا کوپنبرگ (Kloppenburg Bonaventura) مدیر سابق موسسه کلیسایی مدلین که بعدها دستیاز اسقف سالوادور برزیل شد و نویسنده کتاب «نجات در دین مسیحیت و پیشرفت زمانی انسان» (۱۹۷۹)

شورای عالی کلیسا

به عنوان یک قاعده کلی، شورای عالی بر شکل گیری هرگونه الهیات جدید با دقت کامل نظارت می نماید، اما کمتر در آن دخالت می کند و البته دخالت آن هم با هوشیاری کامل و احتیاط فراوان همراه است. در سال ۱۹۷۱، سند نهایی دومین گردهمایی عادی اسقف ها با عنوان «عدالت در جهان» نشانه هایی از الهیات رهایی بخش را به همراه داشت. در سال ۱۹۷۴، بازتاب این الهیات در سومین گردهمایی با موضوع «عیسویت دنیای مدرن»، قدرت بیشتری پیدا کرد. بعدها، پل ششم، پانزده پاراگراف از رساله خود را با عنوان Evangelii Nuntiandi را به بیان رابطه میان عیسویت و رهایی اختصاص داد. این مبحث، موضوع اصلی سند را تشکیل می دهد و بدون آن که بخواهیم موضع پاپ را خلاصه نمایم، فقط می توانیم بگویم که سند یادشده یکی از عمیق ترین و متعادل ترین روایت های خداشناسانه از اشتیاق تهیدستان و ستم دیدگان به رهایی است که تاکنون به رشته تحریر درآمده است.

شورای عالی کلیسا همچنین با تلاش های دبیرخانه «گردهمایی نظریه ایمان» به تاریخ ۶ اوت ۱۹۸۴، سندی را با عنوان «مقدمه ای بر برخی ابعاد الهیات رهایی بخش» تدوین نموده که در همان سال و در سوم سپتامبر منتشر شد. نکات مهم مربوط به این سند عبارتند از اعلام مشروعیت بیان و اهداف الهیات رهایی بخش و هشدار به مسیحیان نسبت به قبول خالی از انتقاد مارکسیسم به عنوان اصل غالب در این تلاش خداشناختی. این موضوع از سال ۱۹۷۴ در رم مطالعه شد و در تعداد زیادی از جلسات کمیسیون بین المللی الهیات، موضوع اصلی بحث بوده، هرچند که آن کمیسیون نتایج مباحثات خود را تا سال ۱۹۷۷ منتشر نساخت و در آن زمان سند موسوم به «اعلامیه توسعه انسانی و نجات در دین مسیحیت» را منتشر کرد که تنها بخشی از انتظارات موجود از چنین نهاد وزینی را برآورده می سازد.

شورای عالی کلیسای امریکای لاتین، نظرات خود را عمدتاً از طریق اسناد دو کنفرانس بیان نموده است: دومین کنفرانس عمومی کلیسای امریکای لاتین در مدلین کلمبیا به سال ۱۹۸۴ از گوش دادن کلیسا به صدای محرومان و ایفای نقش مترجم دردهای آنان سخن گفت. این نخستین شکوفایی موضوع الهیات رهایی بخش در اسناد کلیسا بود که البته تنها پس از کنفرانس مدلین به طور منظم مورد بررسی و تدوین قرار گرفت. سومین کنفرانس عمومی که به سال ۱۹۷۹ در پوئبلای مکزیک برگزار شد، مستقیماً در سند نهایی خود به موضوع «رهایی» اشاره می کند. در این سند، توجه به بعد رهایی از وظایف جدایی ناپذیر و ضروری کلیسا قلمداد شده است. بخش قابل توجهی از این سند به عیسویت، رهایی و ارتقای انسانی اختصاص یافته و یک فصل کامل آن مربوط به «برقراری مزایای ترجیحی برای فقرا» است که از مباحث اصلی الهیات رهایی بخش به شمار می رود.

حالا و هوای کلی اعلامیه های شورای عالی کلیسا - اعم از آن که از جانب شخص پاپ صادر شده باشد یا شورای اسقف ها - به گونه ای است که جنبه های مثبت الهیات رهایی بخش را مورد تأیید قرار می دهد، به ویژه تا جایی که به تهیدستان و نیاز آنها به رهایی مربوط می شود و آن را بخشی از میراث جهانی مسیحیت برای تاریخ به شمار می آورد. انتقادهای به عمل آمده از برخی گرایش های موجود در الهیات رهایی بخش که باید به آن توجه نمود، هسته نیرومند و سالم این خط مشی و تفکر مسیحی را انکار نمی کند که تاکنون تلاش چشمگیری برای رساندن پیام حضرت مسیح - که درود خدا بر او باد - به دنیای امروز انجام داده است □

مخالفت ها و مقاومت هایی نیز با الهیات رهایی بخش ابراز می شد که خاستگاه آن عمدتاً دو گروه بودند: کسانی که نگران بودند ایمان، بیش از حد جنبه سیاسی به خود بگیرد و کسانی که با استفاده از هرگونه مفاهیم مارکسیستی برای تحلیل ساختارهای اجتماعی مخالفت داشتند